

صراحت و قاطعیت کم نظیر

- * رهبران انقلاب فکری باید صراحت داشته باشند .
- * صراحت لهجه و قاطعیت؛ نشانه ایمان و شهامت گوینده است .
- * نمونه‌ای از صراحت و قاطعیت قرآن در کوبیدن آئین بت پرستی

همه از صراحت لهجه يك گوینده لذت میبرند ، چرا که حقایق را عریان و پوست کنده و بدون هر گونه پیرایه و تحریف بیان میکند ، و هیچ چیز برای يك انسان واقع بین لذت بخش تر از درك حقیقت نیست .

صراحت لهجه غالباً از یکنوع **شهامت و شجاعت** توأم با ایمان حکایت میکند که گوینده در سایه آن حقایق را آنچنان که هست تشریح مینماید ، در حالیکه افراد **ترسو و محافظه کار** چهره تابناک حقیقت را در لابلای هزار گونه پرده‌های رنگارنگ که با تار و پود **«خیال و ترس»** بافته شده میبپنجد و شنونده بیچاره را در یک سنگلاخ عجیب و ناراحت کننده‌ای سرگردان میسازند .

دندان روی حرف گذاردن ، و چند پهلوسخن گفتن (جز در موارد استثنائی) نشانه عدم اعتماد گوینده بگفته‌های خود و یا علامت ترس و وحشت او از طرز قضاوت شنوندگان است، و در هر دو صورت از ضعف و ناتوانی گوینده حکایت میکند .

همیشه **رهبران انقلاب فکری جهان ؛ بخصوص پیامبران بزرگ**، در صراحت بیان و قاطعیت ، امتیاز فوق العاده‌ای بر دیگران داشته‌اند . آنها در محیطهائی که افکار مخالفین آنان را بشدت تهدید می نموده ، هدفهای بزرگ خود را با صراحت و قاطعیت تمام بیان میکرده‌اند .

مخصوصاً چون آنها بحمايت رنجديدگان و ستمديدگان آمده بودند در گرفتن حقوق

آنها صراحت خاصی نشان میدادند . گفتگوی موسی (ع) را باز مامدار قلندر و استعمار گران زمان خود «فرعون» در مقام دفاع از حقوق بنی اسرائیل هر کس ببیند از صراحت و قاطعیت مردی که در لباس شبانی بوده در برابر تخت حکومت آنچنان دیکتاتوری ، تعجب میکند (۱)

پیشوای بزرگ ماعلی (علیه السلام) که خود آیتی از صراحت و قاطعیت بوده مخصوصاً در این باره تاکید بیشتری میفرماید و تصریح میکند: «ملتى که حق ضعیفان را از زورمندان با «صراحت»! نگیرد هرگز روی سعادت نخواهد دید» (۲)

* * *

یکی از امتیازات بزرگ آیات قرآن و گفتار و سخنان موزون پیمبر اسلام (ص) همین صراحت و قاطعیت است که با نحاء مختلف در لای بالای آن خود نمائی میکند .

همه میدانیم قرآن بسیاری از مطالب خود را با قسم - نه تنها با يك قسم بلکه با سوگندهای متعدد تکوان دهنده با آیات عظمت خدا در جهان آفرینش - شروع میکند . ممکن است بعضی از کثرت قسمهای قرآن دچار تعجب شوند ، اما اگر باین حقیقت توجه کنیم که سوگندهای متعدد این کتاب آسمانی علاوه بر توجه دادن مردم به عظمت آیات خلقت و تحریک حس کنجکاوای آنها در راه مطالعه اسرار اعجاب انگیز جهان هستی ، نمونه ای از قاطعیت و صراحت خاص قرآن است که یکی از رموز نفوذ آن در افکار عمومی میباشد .

علاوه بر سوگندهای متعدد ، بسیاری از آیات قرآن با «ادوات تأکید» مانده ان ، آن ، نون تاکید ، لام قسم و امثال آن توأم است و هر کس با این کتاب آسمانی آشنا میگردد ، در همان مراحل نخستین تحت تأثیر لحن جدی و قاطع و نافذ آن قرار میگردد و در این قسمت میان مسائلی که افکار عمومی مردم آنروز با آن آشنا بوده ، یا نبوده ، فرق نمیگذارد .

* * *

لحن بحثهای قاطع قرآن برای درهم کوبیدن آئین بت پرستی در محیط آن روز که بتها باشکوه و جدال هر چه تمامتر بر افکار مردم حکومت میکردند ، نمونه زنده ای از این معنی است .

قرآن برای جراحی افکار بیمار و علیل مردم آن محیط ، بطرز ماهرانهای دست در اعماق و زوایای منز آنها بر دو قسمتهای پوسیده و فاسد شده افکار آنها را پایان بر نده ، قطع نموده بدور انداخت ، و از هیجان افکار عمومی که بر اثر جریحه دار کردن تصبات غلط و ریشه دار آنها بوجود میآمد ابداً وحشت نداشت !

(۱) - نهج البلاغه (۲) - عهدنامه مالک اشتر .

قاطعیت لحن قرآن در این مسئله که مهمترین جبهه مبارزه اسلام و کفر بود بسیار جالب است بد نیست در اینجا بگوشه‌ای از این مبارزه وسیع و دامنه‌دار بعنوان نمونه اشاره کنیم .

قرآن گاهی برای مجسم ساختن ضعف و ناتوانی بتها با آنها شکوه و جلال قلبی که داشتند میگوید : **«ان الذین تدعون من دون الله لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له و**

ان یسلمهم الذباب شیئاً لایستمنون و منه» : تمام خدایان شما اگر اجتماع کنند حتی از آفریدن یک مگس عاجزند . و اگر مگس چیزی از آنها بر باید قدرت باز گرفتن آن را ندارند ، (۱) !

زمانی برای مجسم ساختن بیچارگی و زبونی آن بتها بینوا داستان ابراهیم بت-شکن و سر نوشت افتضاح آمیز بتخانه مجمل «بابل» را پیش کشیده و با اینجا میرساند که ابراهیم به متولیان و حامیان بتکده ، درحالی که در برابر استدلال روشنی که ابراهیم بر گنگ بودن و عدم شعور بتها کرده بود سر بزیر انداخته بودند و از شدت شرم دا نه‌های عرق بر پیشانی آنها نمایان بود میگوید :

«چگونه خدایانی را که (سرسوزن) بحال شما سردی ندارند و نمیتوانند کمترین ضرری بشما برسانند پرستش میکنید ؟ اف بر شما و بر خدایان ساختگی شما ای بی عقلها !» (۱)

و باین ترتیب اثبات میکند که هیچ مجوز عاقلانه‌ای برای این پرستش نیست زیرا نه آنها میتواند در صورت پرستش ، گرهی از کار بندگان خود بگشایند ، و نه در صورت تخلف ، صدمه ای بآنها بر نند و مجازات کنند ، چنین معبودهای بی مصرف و بی کفایتی چگونه لایق پرش هستند ؟

باز بزبان دیگر از آنها اقرار میگیرد : **هل یسمعونکم اذ تدعون . او ینفعونکم**

او یضرون : «آیا این خدایان ، صدای شما را میشنوند ؟ یا اینکه سود و زیانی بشما میرسانند ؟

(خدایانی که حتی از شنیدن صدای بندگان خود عاجزند چگونه در خور پرستش میباشد) (۳)

بالاخره هنگامیکه بت پرستان برای فرار از این منطق کوبنده ، بار مسأله را بدوش پدران و نیاکان خود می افکنند و میخواهند در پناه احترام فوق العاده و قداست و مصونیت معنوی خاصی که نیاکان آنها در افکار عمومی مردم داشتند خود را از چنگال این منطق نیرومند نجات

دهند و میگویند : **بل تتبع ما الفینا علیه آباءنا** : «ما پیر و آئین و سنتهای پدران و نیاکان خود

(۱) سوره حج - آیه ۷۲

(۲) انبیاء - آیه ۶۶ و ۶۷

(۳) شعراء آیه ۷۲ و ۷۳

هستیم، (۱) در اینجاق قرآن ضربت خردکننده خود را بر پایه این منطق خرافی میزند و تسلیم بدون قید و شرط آنها را در برابر خرافاتی که میراث گذشتگان آنها را تشکیل میدهد بیادانتقاد میگیرد: **اولوکان آباثهم لایعقلون شیئا ولاییتدون**: «آیا نه اینست که پدران آنها نیز بی عقل بودند و گمراه؟»، (۲) **لقد کنتم انتم و آباکم فی ضلال مبین**: «مسلمانها و پدرانتان در یک گمراهی آشکار بودید».

و باین ترتیب آخرین پناهگاه و سنگر آنها را ویران میسازد. البته این گوشه کوچکی از چگونگی مبارزه قرآن با آئین بت پرستی است و شاید امروز در نظر بعضی این معنی ساده جلوه کند، اما اگر عظمت و ابهتی را که «بها» بعنوان «خدایان مقدس» در افکار مردم آن محیط داشتند در نظر مجسم کنیم خواهیم دانست که این «صراحت و قاطعیت» چقدر ارزنده و درخور ستایش بوده است.

(۱) و (۲): سوره بقره آیه ۱۷۰

بقیه از صفحه ۵

فرهنگ ما می شود نادیده بگیریم، باز در برابر غرور و شخصیت و استقلال ادبی از دست داده خود آیا چیز قابل توجهی بدست ما خواهد آمد؟!

بطور مسلم اگر نیروهای فراوانی که باید صرف این کار شود و بودجه های هنگفتی که برای اجرای چنین برنامه احتمالی هدر خواهد رفت در راه مبارزه با بیسوادی مصرف گردد اکثر یاهمه بی سوادهای مملکت با سواد خواهند شد و حتی فرهنگ و دانشگاه بصورت دیگری درمی آید.

آیا هیچ عقلی اجازه میدهد که آن همه نیرو و بودجه صرف چیزی شود که قطع نظر از جنبه های ملی مفید و آسان بودن آنها از نظر اهل فن اقلاموردتر دیداست؟ خداوند همه ما را از شر این مالیخولیاها **خطر ناک** و عوارض و عواقب ناشی از آن مصون

و محفوظ بدارد. **آمین یا رب العالمین!**

علی علیه السلام میفرماید: «من بحث عن عیوب الناس فلیبدء بنفسه»: کسیکه از عیوب دیگران گفتگو میکند بهتر است اول بعیب خود بپردازد.